

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and
Research in Persian culture, language and literature

بررسی روانکاوانه‌ی شخصیت شیرین در خسرو و شیرین نظامی بر اساس نظریه روانکاوی فروید

سجادنیا، زهرا^۱

چکیده:

نقد روانکاوانه از نقدهای مهمی است که در بررسی متون ادبی از آن استفاده می‌شود. در این مقاله به تحلیل سه شخصیت خسرو، فرهاد و بالأخص شیرین بر مبنای نظریه روانکاوی شخصیت فروید یعنی نهاد، خود و فراخود پرداخته شده است. پس از ارائه‌ی خلاصه‌ای از داستان منظومه خسرو و شیرین و نظریه فروید به تحلیل پرداخته شده است. شناخت دقیق نظامی از انسان باعث شده است که او بتواند در همه‌ی ابیات لایه‌ای از شخصیت را در قالب‌های مختلف زبانی، ادبی و فکری نمایان کند. با توجه به ابیات این منظومه، نمونه‌ی کوچکی از رفتار و گفتار این سه شخصیت با اصول روانکاوی فروید تطبیق داده شده است. در این تحلیل تعارض بین خسرو و شیرین و فرهاد به تعارض بین نهاد، خود و فراخود تعبیر شده و تأکید اصلی این مقاله بر کنش شیرین به عنوان «خود» و تنظیم کننده بین دو بعد دیگر است.

واژه های کلیدی: نظامی، خسرو و شیرین، فرهاد، روانکاوی فروید، نهاد، خود، فراخود

^۱ دانشجوی کارشناسی آموزش زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فرهنگیان

Email: ZhrSjdnia81@gmail.com

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

مقدمه:

در سالهای اخیر، پژوهش‌های بسیاری در رابطه با تحلیل روانشناختی شخصیت‌های آثار کلاسیک ایران طبق نظریه‌های مختلف روان‌شناسان مطرح شده است. درباره رابطه‌ی ادبیات و روان‌کاوی طبق نظر تاپسن می‌توان گفت در هر متن ادبی که رفتار انسان به طور درست توصیف شود نشان دهنده‌ی ضمیر ناخودآگاه نویسنده می‌باشد و همین در ارتباط با اصول روان‌کاوی است. تاپسن می‌گوید: «چه نویسنده هنگام نگارش اثر به آن اصول، واقف باشد و چه نباشد. از نظر روان‌کاوی، ادبیات و در واقع تمام اقسام هنر، عمدتاً محصول نیروی ناخودآگاهی هستند که در نویسنده، در خواننده و به زعم برخی منتقدان ادبی روان‌کاو معاصر، حتی در کل جامعه در حال فعالیت است» (تاپسن، ۱۳۸۷: ۶۹).

با کمک این نقد می‌توان آثار را از جنبه‌های مختلف مورد بررسی قرار داد؛ که این بررسی خواننده را در جهت فهم آثار ادبی کمک می‌کند و باعث می‌شود دریابیم که چرا فلان شخصیت در داستان این گونه فکر و رفتار می‌کند و دلیل آنها چیست. «یکی از جنبه‌های نقد روان‌شناسی در آثار ادبی، این است که در نقد روانی آثار باید به شخصیت درونی و نامتعارف اشخاص داستان، انگیزه‌های اعمال آنان، فعالیت‌های درونی آنها و ارتباط این مسائل با مسائل بیرونی بررسی و تحلیل کرد» (ذوالفقاری، ۱۳۸۱: ۲۵).

علی‌پور در تعریف شخصیت این چنین بیان می‌کند که: «شخصیت سازمان پویا و نسبتاً پایداری است که فرد را از دیگران متمایز کرده و امکان پیش‌بینی رفتار فرد را در موقعیت‌های معین، فراهم می‌کند» (۱۳۸۶: ۳۷). نویسندگان اغلب شخصیت داستان را به دو شیوه به خوانندگان می‌شناسانند: به شیوه مستقیم و غیر مستقیم. «شیوه مستقیم، نویسنده یا راوی خود در مورد شخصیت‌های داستان شرح می‌دهد و به کمک توضیح‌های مستقیم نویسنده است که شخصیت‌های داستان شناخته می‌شوند. در شیوه غیرمستقیم، نویسنده از طریق اعمال و گفت‌وگوهایی که بین شخصیت‌ها صورت می‌گیرد، شخصیت‌ها را معرفی می‌کند» (موسوی، صفری، طاهری، ۱۳۹۲: ۱۵۴-۱۵۵). «برای شخصیت‌پردازی غیرمستقیم از کنش، گفتار، مقام، وضعیت ظاهر و محیط، استفاده می‌شود» (اخوت، ۱۳۷۱: ۴۱).

حال نظامی (وفات ۶۱۴ ق) که داستان تغزلی در آثارش به صحنه‌پردازی و ابداع تعابیر نو پرداخته است. محمد کاظم کاظمی می‌نویسد: «نظامی در آرایش صحنه‌های بزمی و توصیف حالات عاشقانه بسیار تواناست و در این کار، گاه بیش از ضرورت داستانی مایه می‌گذارد. به گونه‌ای که این توصیف‌ها جدا از محور داستان هم ارزش می‌یابد و هم ارزش هنری دارد. او آن مایه از وفاداری به متن اصلی داستان را که فردوسی در شاهنامه رعایت کرده است، در داستان‌هایش ندارد و به مقتضای ذوق خویش در جزئیات آنها تصرف‌هایی می‌کند. این مطلب هر چند از نظر تاریخی، اعتبار اثر را می‌کاهد، از نظر داستانی و شعری به آن جاذبه‌ی بیشتری می‌بخشد. حتی در گفت‌وگوهای داستانی نیز گاه حس می‌کنی که این نظامی است که سخن می‌گوید، نه شخصیت واقعی داستان» (۱۳۹۷: ۵۲). ناصری و همکارانش به تحلیل جلوه‌های ادبیات غنایی در سه منظومه با تکیه بر نقش زن پرداخته‌اند: «نظامی در داستان‌های عاشقانه‌ی خویش ستایشگر عشق است و سه نوع عشق در منظومه‌های او دیده می‌شود:

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

عشق قهرمانانه، عشق اندوه بار و عشق زمینی و غریزی. نظامی در دو نوع اول و دوم، زن را قهرمان داستان قرار می‌دهد، اما در نوع سوم که متعلق به جانب حیوانی است، برای زن حرمت قائل شده است» (ر.ک؛ ناصری، ۱۳۹۲: ۲۰۰).

خلاصه داستان:

هرمز که بعد از انوشیروان به پادشاهی نشسته بود پس از سال‌ها صاحب پسری به اسم خسرو می‌شود. ندیم پرویز فردی به نام شاپور است. روزی شاپور از مهین بانوی ارمنستان سخن می‌گوید و اظهار می‌کند که او دارای برادرزاده‌ای بسیار زیبا به نام شیرین است. خسرو با وصف شیرین توسط شاپور عاشق و دلباخته‌ی او می‌شود و به او دستور می‌دهد که به ارمنستان برود و بکشد سوی خانه مه خوب خوش لقا را!

شاپور می‌رود به گردشگاه شیرین و نقاشی چهره‌ی خسرو را ترسیم می‌کند و سر راه شیرین قرار می‌دهد. شیرین با دیدن تصویر یک دل نه صد دل عاشق می‌شود. چند مرتبه‌ی دیگر هم تصویر سر راه او قرار می‌گیرد و شیرین تصمیم می‌گیرد نقاش را پیدا کند. شاپور را پیدا می‌کند و شاپور همان کاری را می‌کند که نزد خسرو کرده بود. او از جمال و جبروت پادشاه ایران سخن می‌گوید و زیبای ارمنی دل از کف می‌دهد. پس از کشاکش‌های سیاسی و جریانات خسرو و تخت پادشاهی‌اش، روزی خسرو در بیشه‌ای به دنبال یافتن شیرین می‌رود. شیرین را در رودخانه‌ای می‌بیند که تن خود را به آغوش آب سپرده است. شیرین چشمش به خسرو می‌افتد اما بنا بر چشم پاک‌اش آنجا را ترک می‌کند. خسرو به مدائن رسید و شنید که شهزاده به عزم شکار به بیشه رفته است و از طرفی هم شیرین به کاخ خسرو رفته بود. این رفت‌وآمدها ادامه داشت تا اینکه خسرو از شورش بهرام چوبین به مهین بانو پناه آورد و همانجا شیرین را از نزدیک ملاقات کرد.

چند ماهی بدین سان گذشت تا اینکه شیرین خسرو را مورد ملامت قرار داد که برود و پادشاهی‌اش را پس بگیرد. خسرو راه دیار روم پیش گرفت که از آنها برای بازگرداندن تاج و تختش کمک بگیرد. و باب میل خودش قیصر روم شرط گذاشت که در ازای لشکر و تجهیزات باید با دخترش مریم ازدواج کند. خسرو پذیرفت با اینکه دلش در گرو عشق شیرین بود. مریم مانع دیدن خسرو از شیرین می‌شد. درنهایت پس از مرگ مریم این دو عاشق توانستند همدیگر را بار دیگر ببینند.

داستان ورود فرهاد: در دشتی که شیرین منزل کرده بود، گیاهی زهرناک فراوان بود و این مشکلی برای چرای گوسفندان تا منزلگه می‌کرد. اینجاست که فرهاد وارد داستان می‌شود. او سنگ تراشی ماهر بود که وظیفه داشت از چراگاه گوسفندان تا منزلگه شیرین جویی در دل سنگین کوه بترشد تا در آن شیر تازه از چراگاه رمه جاری گردد و در حوضچه‌ی اقامتگاه شیرین بریزد. فرهاد در نگاه اول عاشق شیرین خانم شد و عشقش به گوش خسرو رسید. در اینجا شاهد مناظره‌ی تاریخی خسرو با او هستیم:

نخستین بار گفتش کز کجایی؟
بگفت از دار ملک آشنایی! (نظامی، ۱۳۱۳: ۲۳۳)

در نهایت خسرو وقتی دید نمی‌شود او را با پول خرید پیشنهاد کردن بیستون را داد. فرهاد که داشت این کار را به پایان می‌رساند،

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

خسرو چاره‌ای اندیشید و فردی را سوی فرهاد فرستاد و خبر دروغین مرگ شیرین را به او داد. فرهاد از شنیدن این خبر جان سپرد.

در نهایت پس از جریانات فراوان روز وصال فرا رسید. خسرو، شیرین را به کاخ خود دعوت کرد و به عنوان همسرش او را ملکه کرد. اما چندی نگذشت که شیرویه، پسر مریم، که در آرزوی تخت پادشاهی پدر بود خسرو را زندانی کرد و او را همانجا کشت. شیرویه در صدد تصرف شیرین هم برآمده بود که روز تشییع جنازه‌ی خسرو، شیرین در فرصتی، خلوتی با پیکر خسرو یافت و خنجر را در تن خویش زد و آن دو در آغوش یکدیگر جان و نشان به هم پیوست.

پیشینه‌ی پژوهش:

همانطور که بیان شد، رابطه‌ی ادبیات و روان‌شناسی روز به روز در پژوهش‌ها قوی‌تر می‌شود. در اینجا به مقالاتی مرتبط با منظومه‌ی خسرو و شیرین نظامی و نیز مبحث رونکاوای فروید بر آثار کلاسیک اشاره می‌کنیم. مقاله‌ی «بررسی شخصیت فرهاد از واقعیت تا افسانه» به بررسی شخصیت او در باور عامه تا تاریخ می‌پردازد و محبوبیت او را در ذهن ایرانیان بررسی می‌کند. (ابوالقاسمی، آرزومند، ۱۳۹۰). مقاله‌ی دیگری با نام «تحلیل شخصیت در داستان رستم و سهراب بر اساس نظریه روانکاوانه فروید (نهاد، خود، فراخود) بر داستان رستم و سهراب توسط موسوی و همکارانش انجام شده که در این مقاله سهراب برابر با «نهاد»، رستم «خود» و کیکاووس «فراخود» در نظر گرفته شده‌اند. (موسوی، صفری، طاهری، ۱۳۹۲). همچنین در داستان سیاوش مقاله‌ای با نام «گذر فرامن قوم ایرانی از احکام غریزه‌محورشاه در داستان سیاوش» نوشته شده است. (علوی مقدم، صادقی منش، ۱۳۹۴). علاوه بر این‌ها تحقیق روان‌شناسانه‌ی دیگری بر منظومه‌ی خسرو و شیرین نظامی انجام شده با نام «بررسی و تحلیل شخصیت خسرو در منظومه‌ی خسرو و شیرین نظامی بر اساس نظریه فروید». (ملک، جعفری، ۱۳۹۶). در همین مقاله خسرو بر اساس نظریه‌ی مراحل رشد روانی-جنسی فروید مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته و ویژگی‌های شخصیتی او با این مراحل تطبیق داده شده است.

ما در این مقاله سه قسمت شخصیتی فروید یعنی نهاد، خود و فراخود را بر سه شخصیت اصلی این منظومه یعنی خسرو و شیرین و فرهاد بررسی می‌کنیم و تاکید اصلی ما بر نقش شیرین به عنوان «خود» در برابر دو تن دیگر و بررسی کشاکش‌های بین این دو است که چگونه شیرین به عنوان «خود» پاسخگو بوده و به چه نحوی تعادل برقرار کرده است.

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

نظریه‌ی روانکاوی فروید:

فروید برای شخصیت سه قسمت نهاد^۳، من یا خود^۴ و من برتر^۵ قائل است. «نهاد نیرویی است که از مجموعه غرایز اولیه تشکیل می‌شود؛ از اصل لذت پیروی می‌کند و نماینده‌ی همه‌ی حالات غیرارادی، ناآگاه و غریزی است. به نظر فروید، هر کس به هنگام تولد، «نهاد» را با خود به دنیا می‌آورد؛ در تمام عمر، با آن به سر می‌برد آن را اساس شخصیت می‌داند. او وظیفه‌ی «نهاد» را برانگیختن انسان‌ها، برای رفع احتیاج‌های اولیه‌ی زندگی از قبیل گرسنگی، تشنگی، نیاز جنسی و... می‌داند. «من» در اثر برخورد «نهاد» با واقعیت و دنیای خارج، به وجود می‌آید. «من» وظیفه‌اش این است که با در نظر گرفتن امکانات و مصلحت شخص، خواسته‌های نهاد را عملی سازد تا سعادت فرد و بقای او، امکان پذیر شود؛ اما «من برتر» یا «فرامن» قسمتی از «من» است که در خورد با محدودیت‌ها و ممانعت‌های اجتماعی تغییر شکل یافته و نمودار ارزش‌های مطلوب اجتماعی، حربه‌ی اخلاق شخصیت و در واقع، همان وجدان اخلاقی است. در میان این سه سطح از شخصیت، وظیفه‌ی «من» از همه دشوارتر است؛ چرا که باید میان دو سطح دیگر، تعادل ایجاد کند و خواسته‌های آن‌ها را برآورده سازد» (ر.ک: گنجی، ۱۳۷۸: ۳۱۴-۳۱۶).

در واقع: «نهاد» بزرگترین بخش شخصیت و منبع نیازها و امیال زیستی انسان است و تمام انرژی لازم برای دو بخش دیگر شخصیت را فراهم می‌کند. خود یا من: نماینده‌ی عقل و منطق است و روابط بین نهاد و محیط خارج است. فراخود یا فرامن: هدف فرامن این است که کاملاً مانع درخواست‌های لذت‌جویی نهاد شود. فرامن نه برای لذت تلاش می‌کند و نه برای دستیابی به اهداف منطقی، بلکه تنها برای کمال اخلاقی می‌کوشد» (فروید، ۱۳۹۲: ۷۶-۷۷).

خسرو به عنوان نهاد:

خسرو شاهزاده‌ای ساسانی است که با توصیفی از شاپور، دل در گرو شاهزاده‌ای ارمنی به نام شیرین می‌سپارد. او از همان ابتدا و در بیشتر داستان به یک نحوی کامجویی اش را نشان می‌دهد. «خسرو شخصیتی بعدی، پیچیده و پویا دارد که هر چند در طول داستان برجسته‌ترین صفت روایی او کامجویی است؛ بزم آرابی، باده‌نوشی، گوش دادن به موسیقی، غرور در برابر شیرین، به کار بردن مکر و دورغ در برابر فرهاد، کسب لذت جنسی از شیرین، روی آوردن به مریم و شکر و بالاخره استفاده از مکانیسم‌های دفاعی محدود که نتیجه‌ی آن روان رنجوری خسرو هست، همگی دلیل ناپختگی شخصیت در مراحل رشد روانی-جنسی از دیدگاه فروید می‌باشد؛ اما در پایان تحت تاثیر شخصیت والا و عشق پاک شیرین به عاشقی پاکبخته و افسانه‌ای تبدیل می‌شود» (ملک، جعفری، ۱۳۹۶: ۷۹).

تلاش خسرو برای کامجویی از شیرین:

^۳ Id

^۴ Ego

^۵ Super-ego

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

سر زلف گرهبگیر دلارام	به دست آورد و رست از دست ایام
لبش بوسید و گفت: ای من غلامت	بده دانه که مرغ آمد به دامت
هر آنچه از عمر پیشین رفت گو رو	کنون روز از نو است روزی از نو
من و تو، جز من و تو کیست اینجا؟	حذر کردن نگویی چیست اینجا؟
یکی ساعت من دلسوز را باش	اگر روزی بوی امروز را باش
بسان میوه دار نابرومند	امید ما و تقصیر تو تا چند؟

(همان: ۱۴۲)

و یا به کار بردن مکر و دروغ در برابر فرهاد وقتی در مناظره با وی برنیامد:

که: ما را هست کوهی بر گذرگاه	که مشکل می‌توان کردن بدو راه
میان کوه راهی کند باید	چنانک آمد شد ما را بشاید
بدین تدبیر کس را دسترس نیست	که کار توست، کار هیچ کس نیست
به حق حرمت شیرین دلبنده	- که زین بهتر ندانم هیچ سوگند -
که با من سر بدین حاجت در آری	چو حاجتمندم این حاجت بر آری

(همان: ۲۳۶)

شیرین به عنوان خود یا من:

توصیف نظامی از شیرین علاوه بر زیبایی‌ها و ویژگی‌های جسمانی شامل وجهه‌ی روحانی او هم می‌شود. «سیمای زن در شعر نظامی، روشن و دوست‌داشتنی است. زنان از دید وی، خردمند، عقیف، پاکدامن و حکیم هستند. آنان همچنین دارای قدرت رهبری و اداره‌ی کشور هستند و در بسیاری از موارد از جمله در عشق و استقامت، بر مردان برتری دارند» (ثروت، ۱۳۷۵: ۲۲۴-۲۲۵). همانطور که اشاره کردیم، وظیفه‌ی خود این است که با در نظر گرفتن امکانات و مصلحت شخص، خواسته‌های نهاد را عملی سازد تا سعادت فرد و بقای او امکان پذیر شود، یعنی او تصمیم می‌گیرد که چه کاری باید انجام شود. قدرت عاقله بین ارضای غرایز یا جلوگیری از آن.

برای مثال در جایی که شیرین خسرو را مورد ملامت قرار می‌دهد و او را تشویق می‌کند که برود و تاج و تختش را پس بگیرد:

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and
Research in Persian culture, language and literature

تو دولت جو که من خود هستم اینک
به دست آر آن که من در دستم اینک (همان: ۱۵۵)

درین آوارگی ناید برومند
که سازم با مراد شاه پیوند

اگر با تو به یاری سردرآرم
من آن یارم که از کارت برآرم

تو ملک پادشاهی را به دست آر
که من باشم اگر دولت بود یار (همان: ۱۵۶)

یا زمانی که خسرو مریم را به همسری خویش درآورده بود و از شاپور خواست که نزد شیرین برود تا او را به کامجویی مخفیانه دعوت کند، شیرین برمی تابد و در جواب خسرو می گوید:

به تندی برزد آوازی به شاپور
که: از خود شرم دار ای از خدا دور

مگو چندین که مغزم را برفتی
کفایت کن، تمام است آنچه گفתי

نه هر گوهر که پیش آید توان سفت
نه هرچ آن بر زبان آید توان گفت (همان: ۱۹۹)

و در ادامه حتی به انکار عشق خود نسبت به خسرو پرداخت:

نبودم عاشق، ار بودم به تقدیر
پشیمانم، خطا کردم، چه تدبیر

مزاحی کردم، او درخواست پنداشت
دروغی گفتم او خود راست پنداشت

دل من هست از این بازار بیزار
قسم خواهی؟ به دادار و به دیدار (همان: ۲۰۶)

و در ادامه پس از گله مندی و نیش و ملامت‌ها، با مظلوم‌نمایی سیاستمدانه می گوید:

اگر وقتی کنی به شه سلامی
بدان حضرت رسان از من پیامی (همان: ۲۱۰)

که شیرین گوید ای بد مهر بد عهد
کجا آن صحبت شیرین تر از شهد

مرا ظن بود کز من برنگردی
خریدار بتی دیگر نگردی

کنون در خود خطا کردی ظنم را
که در دل جای کردی دشمنم را (همان: ۲۱۱)

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

و در آخر می گوید:

ز بنگاه غریبان روی برتاب	تو را در بزم شاهان خوش برد خواب
خدای خویشان را می پرستم	رها کن تا درین محنت که هستم
اگر باره به صحرا کرده پرواز	به دام آورده گیر این را مرغ را باز

(همان: ۲۱۳)

به قول حسین زاده: «شیرین هم شیرین رخ است و هم شیرین گفتار و هم شیرین کردار» (۱۳۸۳: ۷۷). «یک خود نیرومند می تواند تاثیر متعادل داشته باشد و جنبه های شخصیت را در تعادل نگه دارد» (اسنودن، رود، ۱۳۸۷: ۸۶-۸۵). سعیدی سیرجانی می نویسد: «رعایت تعادل شرط عقل است و آدمیزاده را منحصرا برای عیاشی و بلهوسی نساخته اند و جهان نیمی ز بهر شادکامی و دیگر نیمه اش باید صرف کار و نام گردد» (۱۳۹۹: ۲۰).

پس از مرگ ناجوانمردانه ی فرهاد، مریم هم بیمار شد و درگذشت، شیرین نامه ی تسلیتی به خسرو فرستاد که لبریز گوشه و کنایات است ولی دردمندانه:

مرنج ای شاه نازکدل بدین رنج	که گنج است آن فهم، در خاک به گنج
مخور غم کادمی غم برنتابد	چو غم گفتی زمین هم برنتابد

(همان: ۲۶۹)

و یا آنجایی که پس از مدتی جدایی خسرو از شیرین، خسرو به بهانه ی شکار نزدیک قصر شیرین اتراق می کند و مستانه سوی دیار شیرین می رود. شیرین خرگاهی شاهانه برای خسرو که از خود بی خود شده تدارک می بیند ولی او را به قصرش راه نمی دهد، خسرو می گوید:

دلم را تازه کرد این خرمی ها	خجل کردی مرا از مردمی ها
ولی در بستنت برمن چرا بود؟	خطا دیدم نگارا یا خطا بود؟
زمین وارم رها کردی به پستی	تو رفتی چون فلک بالا نشستنی

(همان: ۳۰۶)

شیرین دلایلی زیرکانه برای بالانشینی خودش می آورد:

مزن طعنه که بر بالا زدی تخت	کنیزان تو را بالا بود رخت
-----------------------------	---------------------------

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

علم گشتم به تو در مهربانی
من آن گردم که از راه تو آید
تو هستی از سر صاحب کلاهی
من از عشقت برآورده فغانی
جهانداران که ترکان عام دارند
من آن ترک سیه چشمم بر این بام
وگر بالای مه باشد نشستم
شهنشه را کمینه زیر دستم
علم بالای سر بهتر، تو دانی
اگر گرد تو بالا رفت، شاید
نشسته بر سر بر پادشاهی
به بامی بر چو هندو پاسبانی
به خدمت هندوئی بر بام دارند
که هندوی سپیدت شد مرا نام
(همان: ۳۰۷)

همچنین دلیل خود از بستن دروازه بر روی خسرو را این گونه بیان می‌کند:

نه مهمانی، توئی باز شکاری
وگر مهمانی اینک دامت جای
به صاحب ردی و صاحب قبولی
حدیث آنکه در بستم، روا بود
چو من خلوت نشین باشم تو مخمور
طمع داری به کبک کوهساری
من اینک چون کنیزان پیش بر پای
نشاید کرد مهمان را فضولی
که سرمست آمدن پیشم خطا بود
ز تهمت رای مردم کی بود دور
(همان: ۳۰۸)

شیرین با زیرکی و البته دلبرانگی خسرو را توجیه می‌کند و به او یادآوری می‌شود که وصال زنی چون او، آداب و تشریفاتی دارد:

تو را بایست پیری چند هشیار
مرا بردن به مهد خسرو آئین
گزین کردن فرستادن بدین کار
شبستان را به من کردن نوآیین
(همان: ۳۰۸)

در ادامه طعنه ای به رابطه‌ی خسرو با شکر اصفهانی می‌زند و می‌گوید:

مکن پرده ای در مهد شاهان
تو را آن بس که کردی در صفاهان

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

تو با شکر توانی کرد این شور نه با شیرین که بر شکر زند زور (همان: ۳۰۸)

صحبت های آنان ادامه داشت که در نهایت خسرو ناامیدانه به قرارگاه خودش بازگشت و در خلوت ماجرا را برای شاپور تعریف کرد. خسرو به خواب رفت. اما شیرین این طرف دل در دل نداشت و از راندن خسرو از قصرش سخت دل شکسته بود. این شد که اسبش را زین کرد و سوی خیمه‌ی خسرو شتافت. ابتدا شاپور او را مخفی کرد اما شیرین پس از نغمه‌های سوزناک نکبسا و بارید، پرده را درید و خسرو را ملاقات کرد:

پری پیکر برون آمد ز خرگاه چنان کز زیر ابر آید برون ماه
چو عیاران سرمست از سر مهر به پای شد و درافتاد آن پری چهر (همان: ۳۷۹)

کارهای شیرین و قهر و نازها و زیرکی‌هایش در نهایت باعث وصال آن دو عاشق شد. همانطور که شیرین می‌خواست:

هزار اشتر سیه چشم و جوان سال سراسر سرخ موی و زرد خلخال
هزار است مرصع گوش تا دم همه زرین ستام و آهنین سم
هزار استر ستاره چشم و شبرنگ که دوران بود با رفتارشان لنگ... (همان: ۳۸۴)

در پسین روز عروسی، شیرین به خسرو پیامی می‌فرستد که شراب ننوشد. پرویز خواهش شیرین را پذیرفت اما وفا نکرد. شیرین که دید خسرو مست است عجزه‌ای به جای خویش به خلوت خسرو فرستاد تا خسرو درس عبرتی بگیرد از بی‌عهدی که کرده بود. اما در نهایت این دو دل‌داده همانطور که شیرین شرط گذاشته بود به وصال یکدیگر رسیدند.

زرین کوب می‌نویسد: «در انتهای این هوس‌نامه نیز عشق بر کامجویی پیروز می‌شود. خسرو آنجا که در خون می‌غلند و جان می‌سپارد، اما راضی نمی‌شود شیرین را از خواب بیدار کند، تبدیل به قهرمان واقعی می‌شود. شیرین با مرگ خویش در دخمه‌ی خسرو، سیمایش همانقدر در عشق و وفاداری زنانه قهرمانی می‌شود» (۱۳۷۲: ۱۰۸).

«نظامی در این داستان به شیرین این امکان را می‌دهد که با حفظ پاکدامنی به آرزویش برسد و سرنوشتش را خود را رقم بزند و تبدیل به الگوی تمام عیار یک زن خوب شود که در وفاداری سرآمد زنان روزگار خود گردد؛ زن به واقع شیرین و آرمانی. شیرین هرگز در برابر خسرو هوسران تسلیم نمی‌شود. چون ارزش خود را می‌شناسد و جز به عقد ازدواج رضایت نمی‌دهد. او در عشق و دلدادگی بی‌همتاست. در عین زیبایی، عفیف نیز هست. در این داستان شیرین تبدیل به شخصیتی تبدیل به شخصیتی هم‌تراز شخصیت مرد داستان می‌شود و نه احساس حقارت و بیچارگی نمی‌کند بلکه در بسیاری از موارد نیز از خسرو برتر است. شیرین

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

جنبه‌ی فرعی و جانبی ندارد. آزادانه، مستقل و بی‌پروا عمل می‌کند و به خوبی نظریات روشنفکرانه‌ی نظامی را به تصویر می‌کشد» (همت یار، سهیل، ۱۳۹۳: ۲۱۶).

شیرین به عنوان «من» کارش را به خوبی در جنبه‌های مختلف انجام می‌دهد. او به خوبی می‌تواند تعادل ایجاد کند و اگر تنشی رخ می‌دهد با حضور شیرین دیری نمی‌پاید و برطرف می‌شود. او نماینده‌ی منطق و عقل است بین نهاد و محیط خارج.

فرهاد به عنوان فراخود یا فرامن:

فرهاد نمادی از یک عاشق پاکبخته که سرتاسر زندگی‌اش با مظلومیت خاصی گره خورده است. تاثیر این عشق پاک بر ادبیات غنایی فارسی بی‌بدیل است. «فرهاد در این منظومه، عاشق پاکبخته‌ای است که فاصله‌ی شان او با شیرین بسیار است و دل-بستگی او به شیرین، از صداقت و سادگی او نشأت می‌گیرد و نتیجه‌ی این سادگی، عشق بی‌ریا و پاکی است که بر سر آن جان می‌نهد» (ابوالقاسمی، آرزومند لیالکل، ۱۳۹۰: ۹). ویژگی‌های شخصیتی فرهاد: نازک‌دلی، با صلابت در نزد خسرو، بلند همت، پاک باز و...

«اهمیت فرامن، زمانی آشکارتر می‌شود که دریابیم «من» هنگامی که با محدودیتی بیرونی - که به سبب آن باید ارضای تکانه‌های نهاد را به تعویق بیندازد - روبه‌رو می‌شود، با تراکمی مخرب از انرژی‌های غرایز مواجه می‌گردد که موجب ایجاد تنش در روان آدمی می‌شوند؛ این درحالی است که ساختاری چون فرامن، شرایطی را فراهم می‌آورد که طی آن، رنج ایستادن در برابر تکانه‌های غرایز، به گونه‌ای احساس خوشایند غرور تبدیل می‌شود» (علوی مقدم، صادقی منش، ۱۳۹۴: ۱۰۳). برای مثال وقتی که خسرو از عشق فرهاد به شیرین آگاه شد، بر آن شد که فرهاد را به هر روشی از سر راهش بردارد و اوضاع را به کام شیرین تلخ کند. اما شیرین از کار فرهاد قدردانی کرد و به دیدن فرهاد می‌رفت و ساغری به دستش داد:

شکر لب داشت با خود ساغری شیر	به دستش داد که این بر یاد من گیر!
چو عاشق مست گشت از جام باقی	ز مجلس عزم رفتن کرد ساقی (همان: ۲۵۰)

همچنین به این نکته اشاره کردیم که فرامن می‌خواهد کاملاً مانع درخواست‌های نهاد شود. او نه برای لذت تلاش می‌کند و نه برای دستیابی به اهداف منطقی، بلکه تنها هدفش کسب کمال اخلاقی است. این مورد را می‌توانیم به وضوح در مناظره‌ی خسرو (نهاد) و فرهاد (فراخود) مشاهده کنیم:

چو مهمان را نیامد چشم بر زر	ز لب بگشاد خسرو درج گوهر
به هر نکته که خسرو ساز می‌داد	جوابش هم به نکته باز می‌داد

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

- نخستین بار گفتش: کز کجایی؟
- بگفت: آنجا به صنعت در چه کوشند؟
- بگفت: از دار ملک آشنایی!
- بگفت: آنجا به صنعت در چه کوشند!
- بگفت: از عشق بازان این عجب نیست!
- بگفت: جان فروشی در ادب نیست!
- بگفت: از دل تو می گوئی من از جان
- بگفت: از دل شدی عاشق بدین سان؟
- بگفت: از جان شیرینم فزونست
- بگفت: عشق شیرین بر تو چونست؟
- بگفت: آری چو خواب آید کجا خواب
- بگفت: هر شبش بینی چو مهتاب؟
- بگفت: آنکه که باشم خفته در خاک
- بگفت: دل ز مهرش کی کنی پاک؟
- بگفت: اندازم این سر زیر پایش
- بگفت: اگر خرامی در سرایش؟
- بگفت: این چشم دیگر دارمش پیش
- بگفت: گر کند چشم تو را ریش؟
- بگفت: آهن خورد و خود بود سنگ
- بگفت: گر کسبش آرد فراچنگ؟
- بگفت: از دور شاید دید در ماه
- بگفت: گر نیابی سوی او راه؟
- بگفت: آشفته از مه دور بهتر
- بگفت: دوری از مه نیست در خور
- بگفت: این از خدا خواهیم به زاری
- بگفت: گر بخواهد هر چه داری؟
- بگفت: از گردن این وام افکنم زود
- بگفت: گر به سر یابیش خشنود؟
- بگفت: از دوست ناید چنین کار
- بگفت: دوستیش از طبع بگذار
- بگفت: آسودگی بر من حرامست
- بگفت: آسوده شو کاین کار خامست
- بگفت: از جان صبوری چون توان کرد
- بگفت: رو صبوری کن درین درد
- بگفت: این دل تواند کرد، دل نیست
- بگفت: از صبر کردن کس خجل نیست
- بگفت: از عاشقی خوش تر چه کار است
- بگفت: از عشق کارت سخت زارست
- بگفت: دشمنند این هر دو بی دوست
- بگفت: جان مده بس دل که با اوست
- بگفت: از محنت هجران او بس
- بگفت: در غمش می ترسی از کس؟

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

بگفتا: هیچ همخوابیت باید؟

بگفت: از من نباشم نیز شاید

بگفتا: چونی از عشق جمالش؟

بگفت: آن کس نداند جز خیالش

بگفت: از دل جدا کن عشق شیرین

بگفتا: چون زیم بی جان شیرین... (همان: ۲۳۳-۲۳۵)

مشاهده کردیم که از خسرو اصرار بود و از فرهاد انکار. اصرار خسرو بر فراموشی عشق شیرین در نهایت ختم به پیشنهادی سنگین می‌شود که برای فرهاد در قبال عشق گدازنده‌اش، کاری مهلک نیست. در واقع فرهاد خودش را فدای عشق آرمانی‌اش می‌کند و در این راه بیشتر جان می‌کند تا کوه.

نتیجه‌گیری:

از ویژگی‌های بارزی نظامی در آثارش توجه او به وجوه مختلف شخصیت‌های داستان‌هایش است؛ که می‌توان آنها را از جنبه‌های مختلف روان‌شناختی وجود آدمی مورد نقد و بررسی قرار داد. شناخت دقیق نظامی از انسان باعث شده است که او بتواند در همه‌ی ابیات لایه‌ای از شخصیت را در قالب‌های مختلف زبانی، ادبی و فکری نمایان کند. تحلیل شخصیت خسرو و فرهاد در کنار شیرین این درک را به ما می‌دهد که هر کدام از این سه شخصیت به نوبه‌ی خودشان در ذهن خوانندگان ماندگار شدند. خسرو ابتدا با هوس‌بازی‌های سیری‌ناپذیرش و درنهایت تبدیل شدنش به عاشقی پاک‌باخته‌ی زمانی که با مرگ دست و پنجه نرم می‌کرد ولی نخواست شیرین از خواب شیرین بیدار کند. فرهاد پاک‌بازی واقعی که آن چنان نگاه و زبان شیرین در وجودش رخنه کرد، تا جایی که با خبر دروغ مرگ شیرین قلبش از تپش بازایستاد. و در نهایت شیرین که در کشاکشی عاشقانه و جان‌فروسی، پاکدامنی و زیرکی‌اش را با هم به کار می‌بندد و بهترین شیوه و راه‌حل را در پیچ‌وخم‌های حوادث و اتفاقات بر می‌گزیند. او ترازوی عشق و عقل است و داستان را با در نظر گرفتن مصلحت و جوانب مختلف به سمت و سویی مطلوب و گهگاه احساسی مآبانه می‌کشاند. به دلایلی که در متن ذکر شد، خسرو معادل «نهاد» و شیرین «خود» و فرهاد «فراخود» در نظر گرفته شده‌اند.

منابع:

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

۱. ابوالقاسمی، سیده مریم، آرزومند لیالکل، مصطفی (۱۳۹۰)، «بررسی شخصیت فرهاد از واقعیت تا افسانه» مجله‌ی تاریخ ادبیات، ش ۶۶/۳، صص ۶-۲۲.
۲. اخوت، احمد (۱۳۷۱)، دستور زبان داستان، اصفهان: فردا.
۳. اسنودن، رود (۱۳۸۷)، خود آموز یونگ، ترجمه‌ی نورالدین رحمانیان، تهران: آشیان.
۴. تاپسن، لوئیس (۱۳۸۷)، نظریه‌های نقد ادبی معاصر، ترجمه‌ی مازیار حسین زاده و دیگران، تهران: نگاه امروز.
۵. ثروت، منصور (۱۳۷۰)، گنجینه‌ی حکمت در آثار نظامی، تهران: امیرکبیر، چاپ دوم.
۶. حسین زاده، آذین (۱۳۸۳)، زن آرمانی زن فتانه، تهران: نشر قطره، چاپ دوم.
۷. ذوالفقاری، محسن (۱۳۸۱)، از زهره تا بامداد خمار: شیوه‌های نقد ادبی در ایران (نقد نظری و نقد عملی)، اراک: دانشگاه اراک.
۸. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۲)، پیرگنجه در جست و جوی ناکجاآباد، تهران: نشر سخن، چاپ هشتم.
۹. سعیدی سیرجانی، علی اکبر (۱۳۹۹)، سیمای دو زن، چاپ هجدهم، تهران: پیکان.
۱۰. علوی مقدم، مهیار، صادقی منش، علی (۱۳۹۴)، «گذر فرامن قوم ایرانی از احکام غریز محور شاه در داستان سیاوش» مجله‌ی شعر پژوهی (بوستان ادب) دانشگاه شیراز: ش ۴، صص ۹۸-۱۱۶.
۱۱. علیپور، احمد و همکاران (۱۳۸۶)، روان‌شناسی عمومی، تهران: دانشگاه پیام نور.
۱۲. فروید، زیگموند (۱۳۹۲)، اصول روانکاوی بالینی، ترجمه‌ی سعید شجاع شفتی، تهران: ققنوس.
۱۳. کاظمی، محمد کاظم (۱۳۹۷)، شعر پارسی، چاپ ششم، تهران: سپیده باوران.
۱۴. گنجوی، نظامی، خسرو و شیرین، تصحیح وحید دستگردی (۱۳۱۳)، طهران.
۱۵. گنجی، حمزه (۱۳۷۸)، روان‌شناسی عمومی، تهران: بعثت.
۱۶. ملک‌زهره، جعفری، سیاوش (۱۳۹۶)، «بررسی و تحلیل خسرو در منظومه‌ی خسرو و شیرین بر اساس نظریه فروید» نشریه‌ی مطالعات ادبیات، عرفان و فلسفه، ش ۲/۱، صص ۶۵-۸۰.
۱۷. موسوی و همکاران (۱۳۹۲)، «تحلیل شخصیت در داستان رستم و سهراب»، مجله‌ی شعر پژوهی (بوستان ادب) دانشگاه شیراز، سال ۵، ش ۲، صص ۱۵۲-۱۷۶.
۱۸. ناصری، فرشته، عبدالحسین فرزاد (۱۳۹۲)، «تحلیل جلوه‌های ادبیات غنایی در سه منظومه‌ی نظامی با تکیه بر نقش زن» فصلنامه‌ی تخصصی زبان و ادبیات فارسی، ش ۱۵، صص ۱۸۵-۲۱۳.
۱۹. همت یار، نیلوفر، سهیل، کیان (۱۳۹۳)، «جایگاه زن در نظامی و چاسر: شیرین و کریسید» مجله‌ی تاریخ ادبیات، ش ۷۵/۳، صص ۲۰۰-۲۱۶.